Probe into Object Metaphors in the Twenty Six to the Thirtieth Parts of the Holy Qur'an

Ali Talebi Anvari[1], Mahinnaz Mirdehghan[2], Sepideh Abdolkarimi[3], Ghasem Darzi[4]

Department of Linguistics, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran
Department of Linguistics, Faculty of Letters and Human Sciences, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran
Department of Linguistics, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran
Assistant Prof. of The Qur'an Hadith, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran

Abstract

The present article is an attempt to study and classify object metaphors in 26th (from the beginning of Sura Ahghaf) to 30th parts of the Quran with the aim of determining most important target domains of object metaphors and their cognitive justification and also their frequencies in above-mentioned parts of Quran. Metaphorical concepts have been arranged into four groups; namely human relationships with God, himself, nature and other people. Based on the four above introduced groups, target concepts of each kind of relationship, their related mappings and their frequencies in the context of each verse/ chapter have been recognized and analyzed. Considering object as one of the image schemas, roots in Santibáñez (2002) which is the basis of analysis in the present research as well. Object image schemas play a direct and basic role in forming Event Structure metaphor in the Qur'an. Causation, states and motion events are three important aspects of Event Structure metaphor and object image schema has the main role in conceptualizing these three aspects. 17 target concepts with the total frequency of 34 cases have been recognized and analyzed in this investigation. Torment, Ayeh, occurrence of Resurrection, evil, actions, calmness, and time were the most used concepts in the last five parts in the Holy Qur'an which are metaphorically conceptualized through object schema.

Keywords: Object image schema, Conceptual metaphor, Event structure, integrated metaphor, Basic level concept, Metaphorical focus.

دوفصلنامه علمی پژوهش‌های زبانشناختی قرآن
سال هشتم، شماره دوم، شماره پیاپی (۱۶) پاییز و زمستان ۱۳۹۸
تاریخ دریافت: ۹۷/۰۱/۲۹ تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۶/۱۱
صص: ۲۰– ۱

بررسی استعاره‌های شیئی در جزءهای بیست و شش تا سی‌ام قرآن مجید

علی طالبی‌انوری[۱]، مهین‌ناز میردهقان*[۲]، سپیده عبدالکریمی[۳]، قاسم درزی[٤]

۱. دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران
alimirzatalebi@gmail.com
۲. دانشیار زبان‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران
M_Mirdehghan@sbu.ac
۳. استادیار زبان‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران
s_abdolkarimi@sbu.ac.ir
٤. استادیار پژوهشکده اعجاز قرآن، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران
gh_darzi@sbu.ac.ir

چکیده

پژوهش حاضر، استعاره‌های شیئی را از جزء بیست و ششم (ابتدای سوره احقاف) تا جزء سی‌ام قرآن مجید تحلیل کرده است. هدف اصلی پژوهش، تعیین مهم‌ترین حوزه‌های مقصد در استعاره‌های مفهومی شیءبنیاد و تبیین‌شناختی آنها همراه با تعیین بسامد وقوع آنهاست. دسته‌بندی مفاهیم استعاری در چهار حوزهٔ روابط انسان با خدا، خودش، طبیعت و دیگر انسان‌ها صورت می‌گیرد. احتساب «شیء» در زمرهٔ «طرحوارهٔ انگاره‌ای» مجزا براساس دیدگاه سانتیبانز[۱] (۲۰۰۲) است که مبنای تحلیل طرحواره‌های انگاره‌ای در پژوهش کنونی نیز هست. بر پایهٔ **تقسیم‌بندی** چهارگانهٔ فوق، مفاهیم مقصد مربوط به هر نوع رابطه، کانون استعاری و بسامد وقوع آنها در بافت سوره / آیه مشخص و بررسی شده‌اند. طرحواره‌های شیئی در به وجود آمدن استعارهٔ ساختار رویداد در قرآن نقش مستقیم و بنیادی دارند. سببیت، حالت‌ها و رویدادهای متحرک سه جنبهٔ پرکاربرد در استعاره ساختار رویداد در قرآن‌اند و طرحوارهٔ انگاره‌ای شیء نقش اصلی را در مفهوم‌سازی این سه جنبهٔ استعاری دارد. در این بررسی تعداد ۱۷ مفهوم مقصد با مجموع فراوانی ۳٤ مورد به دست آمد و تحلیل شد. عذاب، آیه، رخداد قیامت، شر، اعمال، آرامش و زمان مفاهیم پرکاربرد در ۵ جزء آخر قرآن کریم‌اند که با طرحوارهٔ شیئی مفهوم‌سازی استعاری شده‌اند.

کلیدواژه‌ها

طرحوارهٔ انگاره‌ای شیء، استعارهٔ مفهومی، ساختار رویداد، استعارهٔ یکپارچه، مفهوم سطح پایه، کانون استعاری

[1] Santibáñez

*نویسنده مسئول

طرح مسئله

دیدگاههای سنتی به استعاره و شناخت اصولاً براساس معانی ثابت بود. لیکاف[1] (۱۹۸۷) این رویکردهای سنتی را الگوی عینیت‌گرا به معنی می‌داند. لیکاف همهٔ این رویکردهای پیش‌شناختی[2] به معنی را مردود اعلام کرد. او مؤلفهٔ انعطاف‌پذیری[3] را در مفهوم‌سازی دخیل می‌داند. الگوی ایدهٔ اصلی لیکاف این است که معنی را نمی‌توان بیرون از ذهن تعریف کرد. تعریف معنی باید در ارتباط با ادراک شخصی از محیط تعریف شود و نباید آن را مفهوم ثابت و مستقلی در معنی‌شناسی دانست (Trim, 2007, p.13)[4]. ساختارهای پیش‌مفهومی[5]، عناصر انعطاف‌پذیری معنی‌اند. ساختارهای پیش‌مفهومی، ساختارهایی ذاتی نیستند؛ بلکه توانایی مفهوم‌سازی در انسان ذاتی (فطری) است (Lakoff, 1987, p.335). الگوی شناختی مطلوب‌سازی‌شده[6] که همان ساختاربندی تجربه است و شامل چهار سازوکار نگاشت‌های استعاری[7]، نگاشت‌های مجازی[8]، ساختار گزاره‌ای[9] و ساختار طرحواره‌ای[10] است، صرفاً ذهنی نیست (Lakoff, 1987, p.68). در این پژوهش، سازوکارهای استعاره و طرحواره انگاره‌ای[11] بررسی شده‌اند. معنامندی الگوهای شناختی به‌طور مستقیم از توانایی تطبیق آنها با ساختار پیش‌مفهومی ناشی می‌شود. در زمینه‌هایی که هیچ ساختار پیش‌مفهومی روشنی مشاهده نمی‌شود، این ساختار ازطریق استعاره وارد می‌شود. این سخن بدان معنی است که حوزه‌هایی از تجربه با استعاره دریافته می‌شوند که هیچ ساختار پیش‌مفهومی از خودشان ندارند (Lakoff, 1987, p.302). سه نوع مفهوم در نظام‌های مفهومی بشر وجود دارد: (الف) طرحواره‌های انگاره‌ای: بالا – پایین، داخل – بیرون، جزء – کل و غیره. (ب) مفاهیم سطح پایه مربوط به چیزها، حالت‌ها و فعالیت‌هایی که در تجربهٔ مستقیم افراد وجود دارند: اجزای بدن، گیاهان و حیوانات، رنگ‌ها، مصنوعات و احساسات[12] پایه [مانند درد] و (پ) مفاهیم استعاری مبتنی بر تجربهٔ همگانی «خشم گرماست» و «بیشتر بالاست» (Lakoff, 1987, p.336). طرحواره‌های انگاره‌ای و مفاهیم پایه‌ای ساختارهای پیش‌مفهومی ما هستند، طرحواره‌های انگاره‌ای به‌طور مستقیم درگیر مفهوم‌سازی‌اند و برای مفاهیم پایه‌ای، ساختار[13] [ابزار] مفهوم‌سازی در نگاشت استعاری‌اند. نام[14] «انگاره‌ای» در «طرحواره انگاره‌ای» معادل کاربرد آن در روانشناسی است که تجربهٔ خیالی[15] با تجربهٔ ما از جهان بیرون ارتباط برقرار می‌کند و از آن مشتق می‌شود. نام دیگر این تجربه، تجربهٔ حسی[16] است. نام «طرحواره» به معنی این است که طرحواره‌های انگاره‌ای مفاهیم غنی یا تفصیلی نیستند؛ بلکه مفاهیم انتزاعی‌اند که حاوی الگوهایی‌اند که از نمونه‌وارهای مکرر تجربهٔ بدن‌مند پدیدار می‌شوند. این طرحواره‌ها اساس مفاهیم غنی واژگانی مفصل‌اند (Evans[17], 2006, p. 106).

[1] Lakoff
[2] pre-cognitive
[3] flexibility
[4] ریچارد تریم
[5] precoceptual
[6] Idealized cognitive model
[7] metaphoric mappings
[8] metonymic mappings
[9] propositional structure
[10] image-schematic structure
[11] image-schema
[12] emotions
[13] blueprint
[14] term
[15] imagistic
[16] sensory
[17] ایوانز

طرحواره انگاره‌ای الگوی تکرارشوندهٔ پویایی از تعاملات ادراکی و برنامه‌های حرکتی‌مان است که به تجاربمان پیوستگی و ساختار می‌بخشد. جانسون[1] «تجربه» را به معنای خیلی غنی و گسترده‌ای در نظر می‌گیرد که دربردارندهٔ ابعاد اساسی ادراکی، برنامهٔ حرکتی، عاطفی، تاریخی، اجتماعی و زبانی باشد (1987, p. xiv, xvi). طرحواره انگاره‌ای شیء نوع خاصی از طرحوارهٔ انگاره‌هاست. طرحواره انگاره‌ای شیء براساس برهم‌کنش ما با چیزهایی مانند میز، صندلی، ماشین و غیره است و بازنمود طرحواره‌ای است که از تجربهٔ بدنمند ناشی شده است. خصوصیات فیزیکی اشیا مانند رنگ، وزن، شکل و فضای اشغال‌شده از آنها را تعمیم می‌بخشد. این طرحواره را می‌توان به هستان[2] انتزاعی‌ای مانند «تورم» نگاشت کرد که خصوصیات یادشده را ندارد. نتیجهٔ این نگاشت استعاری این است که ما تورم را بر حسب شیء فیزیکی می‌فهمیم «تورم مریضم می‌کند» (Evans & Green[3], 2006, p. 191).

مجموعه آیات قرآن، در یک دسته‌بندی ساده در چهار حوزهٔ روابط انسان با خدا، خودش، طبیعت و انسان‌ها، احکام و معارف الهی را بیان می‌کند (مطهری، ۱۳۸۲، ص۲۹). دسته‌بندی مفاهیم مقصد در پژوهش حاضر مطابق با چهار حوزهٔ مذکور است. در پژوهش توصیفی‌تحلیلی حاضر، حوزه‌های مقصد و مبدأ استعاره‌های شیئی در سوره‌های جزء بیست و شش تا سی‌ام قرآن مجید در چهارچوب زبان‌شناسی شناختی و با تکیه بر نظرات سانتیبانز[4] (۲۰۰۲) بررسی شده‌اند. در این بررسی تعداد ۱۷ مفهوم با مجموع فراوانی ۳٤ مورد، استعاری‌سازی شده‌اند. با توجه به محدودیت حجم مقاله، نمونه‌های آیات و ترجمه در پیوست مقاله ذکر شده‌اند. در این پژوهش تلاش شده است سؤال‌های زیر پاسخ داده شوند:

الف- مهم‌ترین حوزه‌های مقصد در استعاره‌های شیء - بنیاد جزء بیستم تا سی‌ام قرآن مجید چیست؟

ب- تبیین‌شناختی این استعاره‌ها چگونه است؟ و آمار و بسامد آن‌ها در پنج جزء پایانی قرآن چگونه است؟

۱. پیشینهٔ پژوهش

مطالعاتی دربارهٔ طرحواره‌های انگاره‌ای در متن قرآن کریم صورت گرفته است؛ اما در هیچ‌کدام از آنها، طرحواره انگاره‌ای شیء - که دارای ساختار باشد - به‌طور ویژه بررسی نشده‌اند. تنها در برخی پژوهش‌های پیشین به طرحواره شیء با نام عنوان پدیده/جسم که زیرگروهی از استعارهٔ هستی‌شناختی در کنار استعاره‌های ظرف و شخصیت‌بخشی است، به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم اشاره شده است. پژوهش‌های زیر ازجمله این تحقیقات‌اند:

پورابراهیم، (۱۳۸۸) استعاره‌های مفهومی قرآن را در پانزده جزء نخست در سه دستهٔ ساختاری، هستی‌شناختی (استعاره‌های پدیده‌ای / جسمی، ظرف و شخصیت‌بخشی) و جهتی (بالا / پایین، پشت / جلو، و نزدیک / دور) طبقه‌بندی می‌کند و نتیجه می‌گیرد استعاره‌های موجود در زبان قرآن دارای دو مبنای تجربیِ جسمانی و فرهنگی‌اند. استعاره‌های هستی‌شناختی و جهتی و طرح‌واره‌های تصویری زیربنای استعاره‌های ساختاری‌اند و میان آنها پیوند برقرار می‌کنند. پورابراهیم و همکاران (۱۳۸۸) به بررسی زبان‌شناختی استعارهٔ جهتی بالا / پایین در

[1] Johnson
[2] entity
[3] Green
[4] Santibáñez

نیمهٔ اول قرآن می‌پردازند. عبارت‌های استعاری قرآنی که حاوی کانون‌های استعاری‌اند، مانند «فوق»، «دون»، «علی»، «اعلی»، «هبط» و غیره) شناسایی شده‌اند تا معلوم شود کدام تصورات انتزاعی دینی با چه ارتباط نظام‌مندی، با توسل به مفاهیم عینی جهتی بالا و پایین در زبان قرآن، تصورسازی [مفهوم‌سازی] شده‌اند. نتایج این تحلیل نشان می‌دهند مفاهیم انتزاعی قدرت، بیشتر و بهتر در بالای یک خط عمودی قرار دارند و مفاهیم و تصوراتی چون ضعف، کمتر، و بدتر در پایین قرار دارند.

درزی، قراملکی، و میردهقان (١٣٩٦)، چهارده معنی را برای واژه «شاکله» در آیه «کلٌّ یعملُ علی شاکلته» از تفاسیر گوناگون شمرده‌اند. نتیجه اینکه «نگرش دائره‌المعارفی به معرفت» و «طرحواره‌های تصویری» از مهم‌ترین ویژگی‌های شناختی به حساب می‌آیند که استعاره را برای برقراری ارتباط میان‌رشته‌ای آماده می‌کنند [البته طرحواره ویژگی خود استعاره هم هست].

هوشنگی و سیفی‌پرگو (١٣٨٨)، همبستگی متقابل حوزه‌های مفهومی بنیادینی همچون گیاه، آب، خاک و باد را بررسی می‌کنند تا بخشی از نظام‌مندی استعاره‌های مفهومی را در قرآن روشن کنند. این پژوهش بر مختصات و همبستگی‌های بعضی از حوزه‌های مبدأ در استعاره‌های قرآنی تأکید کرده است؛ مثلاً آب بیشتر با سبزی و خرمی طبیعت همراه شده، ریشهٔ گیاه برای استحکام استفاده شده و انطباق حیات نباتی بر طرحوارهٔ تصویری راه ازجمله وابستگی‌های متقابل حوزه‌های مفهومی مبدأ است.

قائمی و ذوالفقاری (١٣٩٥)، در پژوهشی تحلیلی‌توصیفی، چگونگی شکل‌گیری طرحواره‌های تصویری در زبان قرآن را در حوزه زندگی دنیوی و اخروی بررسی کرده‌اند. هدف آن، کشف و درک دقیق‌تر مفاهیم و معانی قرآنی است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهند طرحواره‌های زیر در قرآن به‌ترتیب دارای بیشترین بسامد وقوع در حوزهٔ مفهومی زندگی دنیوی و اخروی‌اند: حرکتی، حجمی، قدرتی، موقعیت بالا و پایین، خطی، نزدیکی و دوری و موقعیت عقب و جلو.

بنها[1] (٢٠٠٦) چگونگی بروز استعاره «زندگی سفر است» را در قرآن بررسی کرد و اینکه در همین راستا استعاره‌های مربوطه دیگری را می‌توان یافت که توسیع[2] استعاره اصلی‌اند: «راه مستقیم»، «راه جهنم»، «اصحاب نار». او همچنین نمونه‌های استعاره «سفر» و طرحواره «مسیر» آن با استفاده از نظریهٔ شناختی استعاره لیکاف و جانسون (١٩٨٠) و اشکال کامل‌تر آن تحلیل کرد. او نتیجه گرفته است استعاره «سفر» به‌طور خلاق در قرآن استفاده شده است؛ زیرا تقابل / برشی بین زندگی قبل و بعد مرگ ایجاد می‌کند.

یگانه و افراشی (١٣٩٥)، میزان به‌کارگیری الفاظ جهتی در استعاره‌های قرآن را بررسی می‌کنند. با توجه به اینکه تجربه و درک مفاهیم مکان و جهت به‌لحاظ شناختی از جایگاهی بنیادی برخوردارند، چگونگی به‌کارگیری این مفاهیم در قرآن برای دریافت مفاهیم پیچیده‌تر مشخص شد. در این پژوهش کلیدواژه‌های «فوق، تحت، وراء، خلف، امام، یمین، شمال» در قرآن جستجو شد. نتیجه اینکه شصت شاهد به دست آمد که در آنها جهت‌ها به‌منزلهٔ حوزه‌های شناختی مبدأ، در بیان استعاریِ قرآن به کار رفته بودند تا مفاهیم انتزاعی و پیچیده‌ای چون «منزلت، برتری، زمان، خیر و برکت» و جز آن

[1] Banha
[2] extension

توصیف و درک‌پذیر شوند.

این پژوهش‌ها زمینه‌ای مناسب در مطالعات بین‌رشته‌ای در زبان‌شناسی شناختی در حوزه قرآنی ایجاد می‌کنند؛ با این حال تمایز مذکور در آنان در تقسیم‌بندی استعاره‌ها به سه نوع *جهتی*، *هستی‌شناختی* و *ساختاری* بر مبنای نظر لیکاف و جانسون (2003, p.264) ساختگی[1] و اشتباه است. همهٔ استعاره‌ها ساختاری، هستی‌شناختی و بسیاری از آنها جهتی‌اند. در پیشینهٔ پژوهش تمایز سه‌گانهٔ فوق بین استعاره‌ها به چشم می‌خورد و به‌نظر می‌رسد عمده‌ترین مشکل باشد. مبنای تجربی استعاره که همان بدن‌مندی (تجسم) در مبدأ است را بر حسب طرحواره‌های انگاره‌ای نگاشت می‌کنیم (گیرارتس، ۱۳۹۳: ٤٢٤) و در استعاره‌های جهتی، خود این طرحواره‌ها نگاشت می‌شوند و مهم‌ترین نکته در این نوع استعاره امکان «ارزشیابی» مفاهیم است؛ ولی تحقیقات انجام‌شده به آن اشاره نکرده‌اند. همچنین طرحوارهٔ مستقل دارای ساختار در مطالعات پیشین دیده نشد.

بارزترین نگرش زبان‌شناسی شناختی تلاش برای رسیدن به مبنای تجربی در معنی است. به عبارت دیگر، ویژگی متمایز معنی‌شناسی شناختی تلاش برای تبیین تجربه‌گرایانه از معنی است. معنی‌شناسان شناختی رابطهٔ میان زبان و ساخت‌های مفهومی را تحلیل می‌کنند که انسان از تجربیات جهان خارج در ذهن خود منعکس می‌سازد (صفوی، ۱۳۹۲، صص ۳۹۷- ۳۹۸; Saeed, 2009, p.393-394). «زبان استعاری در حوزه مبدأ معنی تحت‌اللفظی دارد» (Lakoff & Johnson,2003, p.265). «پیامد دیگر بدن‌مندی تجربه و مفهوم‌سازی، چیستی واقعیّت از نظر ما [بشر] است» (Evans & Green, 2006, p.47). براساس این دیدگاه، تجارب بدن‌مند بشر، چگونگی درک او از واقعیت را رقم می‌زند.

در این پژوهش تلاش شده است بدانیم چه جنبه‌های غیراستعاری و تحت‌اللفظی «شیء» در به وجود آمدن مفاهیم دینی قرآن (مفاهیم مقصد) شرکت دارند.

بر همین اساس در گردآوری داده‌ها از روال تشخیص استعاره[2] گروه Pragglejaz (گیرارتس[3]، ۱۳۹۳، ص ۵۳۰) و استین[4] (۲۰۰۲)، برای تشخیص استعاره‌ها استفاده شده است. روال تشخیص به این صورت است که الف- تمام متن سوره مطالعه شد تا درک کلی از آن به دست آید؛ ب- سپس معانی واحدهای واژگانی آیات در مقایسه با سایر واحدهای واژگانی مشخص شد؛ ت- اگر واژه‌های خاصی در متن آیه‌ها، دارای معانی جدایی در متون دیگر بودند- همان کانون استعاری - این معانی دیگر، معانی پایه قرار داده شد؛ البته به شرطی که آن معانی ملموس‌تر، بدن‌مندتر؛ یعنی به حرکت‌های بدنی مربوط باشند، دقیق‌تر و به لحاظ تاریخی قدیمی‌تر باشند؛ و پ- اگر دو معنی پایه و متنی واحد واژگانی (کانون استعاری) فرق داشتند، ولی معنی متنی در مقایسه با معنی پایه درک‌پذیر بود، آن واحد واژگانی استعاره محسوب می‌شود. درخور ذکر است تمام این مراحل در محدودهٔ تحقیق با ٦٩ سوره در رابطه با واژه‌هایی انجام شد که شیء یا ویژگی‌های شیء را در تجربهٔ بدنی دارا بودند. به عبارت دیگر، پژوهش براساس مبادی سایر انواع استعاره‌های مفهومی نبوده است.

استخراج استعاره‌های مفهومی با مبدأ «شیء» با

[1] artificial

[2] the Metaphor Identification Procedure, or MIP

[3] Dirk Geeraerts

[4] Gerard Steen

استفاده از تعیین کانون‌های مبدأ و مفاهیم مقصد، تعیین بسامد آنها و تعیین روابط عناصر استعاره، روند انجام پژوهش است. این ویژگی‌های شیء است که در مبدأ، کانون استعاری (لفظ مستعار) واقع می‌شود.

تحلیل داده‌ها با تعیین حوزه‌های مبدأ و مقصد میسر شد و در طی آن استعاره‌ها و همچنین انواع نگاشت های استعاری به ترتیب بسامد وقوع در متن مرتب شدند.

۲. مبنای نظری پژوهش

استعاره مفهومی بر مبنای نگاشت و تناظر است. «استعاره عمدتاً بر تناظرهایی در تجربهٔ ما استوار است و نه بر شباهت» (لیکاف، ۱۳۹۰، ص ۲۱۷). در دیدگاه سنتی، اساس استعاره شباهت از پیش موجود است (کووچش، ۱۳۹۳، ص ۱۱۹). استعاره مفهومی، استعاره سنتی شباهت‌بنیاد را نیز در بر می‌گیرد؛ ولی بسیار گسترده‌تر از آن است؛ یعنی رابطهٔ عموم و خصوص مطلق بین استعاره مفهومی و استعاره سنتی برقرار است. «مفاهیم با استعاره‌های پیچیدهٔ شناختی‌ای شکل می‌گیرند که در زبان روزمرهٔ لفظی[1] بازتاب دارند. یکی از این استعاره‌ها، برای انگلیسی زبانان، «نظریهٔ (و بحث) ساختمان است»[2] و[3] است» (Lakoff & Johnson, 1980, p.46). «تناظرهای هستی‌شناختی»[4] به معنی تطبیق چیزها در حوزهٔ مقصد با چیزها در حوزه مبدأ است، نظریه‌ها با ساختمان‌ها متناظرند و بحث‌ها با عناصر ساختاری ساختمان متناظرند. تناظرهای معرفت‌شناختی[5] به معنای این است که روابط بین عناصر در حوزهٔ مبدأ موازی (متناظر) روابط بین عناصر در حوزهٔ مقصد است. همان‌طور که ساختمانی که به‌خوبی محکم نشده باشد، فرو می‌ریزد، پس نظریه‌ای که به‌خوبی تقویت نشده باشد، فرو خواهد ریخت» (Johnstone[6],2008, p.47).اکنون نگاه مفهومی به استعاره‌های قرآن، نه‌تنها با فصاحت و بلاغت آن، با ساختار و جهان‌بینی این متن آسمانی و اندیشه‌هایی سرو کار دارد که درون آیات نهفته‌اند. استعاره‌های مفهومی قرآن، نه‌تنها محتوی و مضمون اندیشه، چارچوب تفکر اسلامی را هم تعیین می‌کنند (قائمی‌نیا، ١٣٩٦، صص ٢٤ و ٢٨-٢٧).

مبنای نظری مبدأ استعاره‌ها در این پژوهش سانتیبانز (۲۰۰۲) است. ازنظر او، طرحواره انگاره‌ای شیء، چیزها را در فضای فیزیکی به‌عنوان پیکربندی[7] و کل‌هایی یکپارچه مشخص می‌کند؛ یعنی همهٔ پدیده‌هایی که به آنها به‌مثابهٔ «چیزها» نگاه می‌شوند و در مقوله «شیء» قرار داده می‌شوند، دارای ساختار «شیء» می‌شوند و رابطهٔ آنها با هم رابطه جزء - کل می‌شود. رابطه جزء - کل یعنی ساختار همهٔ «چیزها» در دنیای اطرافمان، مبنا و مبدأ مفهوم‌سازی استعاری واقع می‌شود. در همین راستا، منطق و استدلال (جزء - کل و سایر روابط) شیء، که حوزهٔ مبدأ استعاره است، به مفاهیم حوزهٔ مقصد نگاشت می‌شود. نحوهٔ این نگاشت طوری است که انگار مفاهیم انتزاعی مقصد هم *شیء*اند و همانند شیء رابطهٔ جزء - کل دارند و با هم پیوند دارند. بعضی از اجزاء آن مهم‌ترند و در مرکزند و اجزاء دیگر در حاشیه‌اند؛ بعضی‌ها هم همانند شیء از هم پاشیده می‌شوند، گاهی هم این

---

[1] literal

[2] THEORIES (and ARGUMENTS) ARE BUILDINGS

[3] در پژوهش حاضر، استعاره‌ها و طرحواره‌های انگاره‌ای به زبان انگلیسی با حروف بزرگ لاتین نشان داده شده‌اند.

[4] ontological correspondences

[5] epistemic correspondences

[6] باربارا جانستون

[7] configuration

اجزاء شیءگونه با هم مجموعه‌هایی را شکل می‌دهند: مفاهیم مقصد شیءگونه‌ای که چهار نوع پیوند (رابطه) انسان را با خدا، دیگران، طبیعت و خودش برای مخاطب پیکربندی می‌کنند. استعاره ساختار رویداد (Lakoff, 1993, cited in kövecses[۱], 2010, p.163)، استعاره‌ای است که دربردارندهٔ بیشتر استعاره‌های شیئی پژوهش حاضر است و سرانجام استعاره‌های یکپارچه[۲] (Kimmel[۳], 2010, p.97-115)، استعاره‌هایی‌اند که گاهی با استعاره‌های شیئی در داده‌های پژوهش در قرآن هم‌متن‌اند. به عبارت دیگر، بیشتر طرحواره‌های شیئی در آیات بررسی‌شده، جزئی از نظام استعاره ساختار رویدادند و گاهی آیاتی چند از کلام‌الله دربردارندهٔ چند استعاره درهم‌تنیده و مربوط به هم‌اند. در پژوهش حاضر، برای ثبت استعارهٔ مفهومی در متن قرآن از استین[۴] (۲۰۰۲) و گروه Pragglejaz (گیرارتس، ۱۳۹۳، ص۵۳۰) استفاده شده است. مراحل این روند در بخش (۳) آمده است. مهم‌ترین نکته در تشخیص استعاره واحد واژگانی‌ای است که به‌صورت استعاری به کار رفته است و کانون استعاری (لفظ مستعار) نام دارد. به عبارتی، کانون استعاری، واژه یا واژه‌هایی است که در غیرمعنی تحت‌الفظی استفاده شده باشد. در پژوهش حاضر، کانون‌های استعاری، بدن‌مندی و تجربه‌مندی مفاهیم استعاری را نشان می‌دهند.

۱ کووچش

[2] Integrated metaphors

۳ کیمل

[4] Steen

۲-۱. طرحواره‌های انگاره‌ای

طرحواره‌ها هر نوع تجربه مکرر - ادراکی یا غیرادراکی (حسی) - را نمایان می‌سازند (Grady[۵], 2005, p.41). طرحواره‌های انگاره‌ای هستان‌های مجزایی نیستند و بیشتر برای تشکیل روابط خیلی طبیعی به‌واسطهٔ تبدیل‌های[۶] طرحواره انگاره‌ای به‌هم‌پیوسته می‌شوند. این تبدیلات نقش ویژه‌ای در پیوند ادراک و استدلال دارند (Gibbs & Colston[۷], 2006, p.242). بازنمود طرحوارهٔ انگاره‌ای‌ها همیشه با سایر مفاهیم پایه‌ای یا طرحواره‌ای است؛ پس ملاک شسته‌رفته‌ای برای طبقه‌بندی آنها وجود ندارد و ممکن است گمراه‌کننده باشند (Hampe[۸], 2005, p.3). طرحواره‌های انگاره‌ای مفاهیم اولیه‌ای‌اند که معنامندند؛ زیرا از تجربهٔ پیش‌مفهومی انسان مشتق شده‌اند و به آن پیوند خورده‌اند. تجربهٔ پیش‌مفهومی تجربه‌ای از جهان است که به‌طور مستقیم به‌واسطهٔ بدن انسان ساخته می‌شود. اگر طرحواره‌های انگاره‌ای به‌طور نظام‌مندی گسترش یابد، مفاهیم انتزاعی‌تر و حوزه‌ای مفهومی ساخت‌مندی ایجاد می‌شود. این فرایند فرافکنی مفهومی[۹] نامیده می‌شود؛ مثلاً مفهوم انتزاعی *عشق* را مفهوم اساسی‌ای [پیش‌مفهومی] مانند *ظرف*[۱۰] می‌سازد (در انگلیسی توی عشق می‌افتند[۱۱]) و راه آن به‌کارگیری تجربهٔ بدن‌مند برای ساخت مفاهیم و ایده‌های پیچیده‌تر است. طرحواره‌های انگاره‌ای این ویژگی را دارند که به شکل گشتالت‌ها یا کل‌هایی در تجارب‌مان درک می‌شوند. اینها بیشتر با هم تجربه می‌شوند (Krzeszowski[۱۲], 1993,

۵ گرادی

[6] transformations

۷ گیبز و کلستون

۸ همپ

[9] conceptual projection

10 Container

[11] They are IN LOVE.

۱۲ کرزِس‌زوسکی

.p.310 cited in Cienki[1], 2009, p.4)

۲-۱-۱. طرحواره انگاره‌ای شیء

سانتیبانز (۲۰۰۲) براساس داده‌هایی از BNC[2] طرحواره انگاره‌ای شیء[3] را بنیاد و پایهٔ طرحواره‌های انگاره‌ای دیگر (پیوند[4]، جزء-کل[5]، مرکز-حاشیه[6]، توده-قابل شمارش[7]، و مجموعه[8]) می‌داند. طرحوارهٔ انگاره‌ای شیء، چیزها را در فضای فیزیکی به‌عنوان کل‌هایی یکپارچه مشخص می‌کند. طرحواره انگاره‌ای شیء الگوی پایه‌ای را به وجود می‌آورد که به‌عنوان چتری، سایر الگوهای بدن‌مند خاص‌تر مذکور را در بر می‌گیرد (Santibáñez, 2002, p.195). اینها تابع و زیرطبقه آن‌اند؛ یعنی برای تشکیل منطق درونی و ساختارشان به طرحوارهٔ شیء نیاز دارند. ساخت طرحوارهٔ انگاره‌ای شیء در نظام مفهومی ما نقش کلیدی دارد؛ به این معنی که در نقش ساختار سازمان‌بخشی در سطح پیش‌مفهومی به‌طور مستقل از سایر طرحوارهٔ انگاره‌ها ظاهر می‌شود. طرحواره‌های انگاره‌ای توده – شمارش‌شده و مجموعه اصولاً توانایی ذهنی ما را برای دسته‌بندی هستان‌های شیءگون[9] و شبیه به‌هم بازتاب می‌دهند. در دسته‌بندی زیر طرحواره انگاره‌ای پاشیدگی[10] (فروپاشی) ازنظر مفهومی وابسته به طرحواره جزء – کل است. هریک از این طرحواره‌ها روی جنبه‌های خاصی از طرحوارهٔ شیء تمرکز دارند. دسته‌بندی طرحوارهٔ انگاره‌ای شیء و سایر طرحواره‌های وابسته به ترتیب زیر است:

(Santibáñez, 2002, p.197).

شیء: جزء – کل ← پاشیدگی، توده – شمارش‌شده، پیوند، مجموعه، مرکز – حاشیه.

۲-۱-۲. طرحواره‌های وابسته به طرحوارهٔ شیء

بدن‌هایمان کل‌هایی‌اند که از جزءهایی تشکیل شده‌اند (پیکربندی‌های جزء – کل). قلب حالت مرکزی ازنظر مکانی و نقشی در بدن دارد. ویژگی‌های یادشدهٔ قلب فیزیکی با استفاده از طرحواره‌های جزء – کل و مرکز – حاشیه به حوزهٔ مقصد نگاشت می‌شوند تا استعاره «قلب مرکز احساسات است» و «قلب ظرف است» تشکیل شود (Santibáñez, 2002, p.195). «مرکز» طرحواره‌ای است که مربوط به اشیا و بدن است و به قلب معنوی نگاشت می‌شود و «حاشیه» همچنین طرحواره‌ای در حوزهٔ مبدأ است. ازطرفی هم، حالت حجمیِ قلب معنوی برای نگهداری هستان‌های نگاشت‌شده به درون آن (احساسات، صفات اخلاقی، به‌مانند تعصب و غیره)، استعاره «قلب معنوی، قلب مادی است» (قائمی‌نیا، ۱۳۹۶، ص۴۹۷) را ساختار می‌بخشد. اینجا تبدیلات طرحواره‌ای و همچنین برهم‌کنش طرحواره‌های انگاره‌ای یادشده و طرحوارهٔ انگاره‌ای ظرف نمایان می‌شوند. در همگی این مراحل طرحوارهٔ شیء، نقش اصلی و کلیدی را داراست.

علاوه بر آنکه طرحواره‌ها در تجربهٔ روزمره شایع‌اند، بسیاری از آنها همراه با هم تجربه می‌شوند. جانسون این پدیده را باهم‌آیی[11] طرحواره‌ها می‌داند. او نمونهٔ آن را طرحواره‌هایی انگاره‌ای «مرکز –

---

[1] سینکی

[2] پیکره ملی بریتانیا

[3] OBJECT Image Schema
[4] Link
[5] Part-Whole
[6] Centre-Periphery
[7] MASS-COUNT
[8] Collection
[9] Object-Like
[10] Fragmentation
[11] Superposition

حاشیه» و چیزهایی می‌داند که هم در نزدیک و هم در مرکز دید ما هستند (همان طرحواره مرکز – حاشیه)، و همین‌طور طرحواره‌های «نزدیک – دور»، «بالا» و «بیشتر»، نمونه‌ای از طرحواره میزان‌اند[1] (Johnson,1987, p.125 ; Clausner & Croft[2], 1999, p.16).

۲-۲. طرحواره‌های انگاره‌ای غیرادراکی (غیرحسی)

فرایند، میزان، چرخه و مسیر طرحواره‌هایی‌اند که مربوط به تجربهٔ خاص بدنی نیستند. آنها گستره‌ای از انواع تجارب حسی (ادراکی) و غیرحسی را در بر می‌گیرند. ترنر (۱۹۹۱، ص ۷٤) نمونه‌ای از این طرحواره‌های غیرادراکی را طرحوارهٔ مرگ می‌داند (گرادی، ۲۰۰۵، ص ۳۹). در این موارد ساختار مقصد طوری است که قبل از ساخت استعاره ساختار طرحواره‌ای دارد.

۲-۳. استعارهٔ ساختار رویداد

استعارهٔ ساختار رویداد[3] وجوه متعددی از حوادث را حوزهٔ مقصدش می‌گیرد. این وجوه حوادث شامل حالت‌هایی است که عوض می‌شوند، علت‌هایی که باعث تغییرات می‌شوند. تغییر، عمل، مقصودِ عمل و غیره است. این وجوه متعدد رویداد به‌طور استعاری بر حسب مفاهیم فیزیکی مانند شیء، مکان[4]، نیرو و حرکت دریافته می‌شوند. استعاره‌های مفهومی ساختار رویداد، روابط موجود در ساختار رویدادها را مفهوم‌سازی می‌کنند (kovecses, 2010, p.52-151, 163).

از طرحواره انگاره‌ای شیء در نظام ساختار رویداد نگاشت‌های استعاری ایجاد می‌شود. نظام ساختار رویداد، استعاره‌ای در سطح عام است که ما را قادر می‌سازد جنبه‌های مختلف ساختار درونی رویدادها را برحسب حرکت در فضا (استعاره ساختار رویداد مکانی) و دستکاری[5] اشیا (استعاره ساختار رویداد شیئی) در فضا مفهوم‌سازی کنیم (Lakoff, 1993, p. 219,229 & Santibáñez, 2002, p.168). «حالت‌ها مکانند» و «ویژگی‌ها مالند»[6] به‌ترتیب در دو عبارت استعاری I am in trouble و I have trouble دو شاخه از استعاره ساختار رویدادند. در اینها ظرف و شیء در یک سطح‌اند (Santibáñez, 2002, p.186-87). این جمله به معنی این است که شیء طرحوارهٔ جدایی است.

۲-٤. استعاره‌های شیئی

استعارهٔ شیئی استعاره‌ای است که مبدأ آن طرحواره انگاره‌ای شیء باشد. درواقع برخی از مفاهیم مقصدی که در استعارهٔ ساختار رویدادند، با طرحواره انگاره‌ای شیء مفهوم‌سازی می‌شوند. این استعاره نوعی استعاره هستی‌شناختی[7] محسوب می‌کنند. با توجه به اینکه اصطلاح «هستی‌شناختی»، ساختار شیء را برای ما نمایان نمی‌کند و با انواع دیگری از استعاره‌ها (مانند انسان‌پنداری) مشترک است، نگارندگان اصطلاح «استعاره شیئی» را برای آن انتخاب کرده‌اند. با توجه به اینکه سه مفهوم زمان، سببیت و حالت‌ها که جزو استعاره‌های شیئی در نظام استعاره ساختار رویدادند، در تحلیل‌های این پژوهش فراوانی و کاربرد زیادی دارند، در ادامه به آنها در

[1] Scale

[2] کلوزنر و کرافت

3 event structure metaphor

[4] Location

[5] manipulation

[6] States Are Locations, Attributes Are Possessions

[7] ontological/existensial

قالب استعاره‌های شیئی پرداخته شده است.

زمان یکی از مفاهیم مقصد در نظام ساختار رویداد است. زمان همچنین از دستگاه حسی - درکی بشر متفاوت است که برای تعیین تجربهٔ فضایی تخصیص یافته است. آگاهی از گذشت زمان نشان می‌دهد تجربهٔ زمان کاملاً درونی یا ذهنی[1] است (Evans & Green, 2006, p.75). به گفتهٔ لیکاف (۱۳۹۰، ص ۱٦٤)، درک ما از زمان برحسب اشیا و حرکت و مکان است؛ بنابر این زمان، در استعاره ساختار رویداد، گاهی به‌صورت حالت (به‌مثابهٔ مکان) و گاهی به‌صورت رویداد (شیء متحرک) مفهوم‌سازی می‌شود.

مقوله‌ها را بنابر اهمیت شناختی، در سلسله مراتبی سازمان‌دهی می‌شوند: مقوله‌های سطح عام[2]، سطح پایه و سطح خاص. مقوله‌های سطح پایه ازنظر نقشی و معرفت‌شناسی[3] اهمیت بیشتری دارند. ادراک گشتالتی، تشکیل تصاویر [ذهنی]، حرکت فیزیکی[4]، سازمان‌دهی، دارای پردازش شناختی آسانی در مواردی به‌مانند یادگیری، تشخیص، حافظه و نیز راحتی بیان، از ویژگی‌های مقوله‌های سطح پایه‌اند (Lakoff, 1987, p.13). «عامل»، «ارث»، «کالا» و «برطرف‌کردن» نمونه‌هایی از مفاهیم سطح پایه‌ای در قرآن‌اند که طرحواره شیء عهده‌دار نگاشت استعاری آنهاست.

در مدل زمان متحرک «شخص ناظر که نماد تجربهٔ زمان حال است، ساکن و رویداد زمانی، اشیای متحرکی تلقی می‌شوند که از آینده به سوی ناظر حرکت می‌کنند و پس از عبور از او به گذشته می‌روند» (هوشنگی و سیفی‌پرگو، ۱۳۸۸، ص ۲٦). یکی دیگر از برداشت‌های استعاری زمان، استعارهٔ ناظر متحرک است. نگاشت‌های تشکیل‌دهندهٔ این استعاره به قرار زیر است «زمان به‌مثابهٔ مکان‌های موجود در مسیر ناظر، گذر زمان به‌مثابهٔ حرکات ناظر و مقدار زمانی که گذشته است به‌مثابهٔ مسافتی که ناظر طی کرده است» (Kövecses, 2005, p.51). در آیاتی از قرآن استعاره «رویداد شیء است» و زیراستعاره «زمان شیء است» به‌همراه نگاشت‌های زمان متناظر با شیء در حال حرکت و حرکت شیء از کنار ناظر متناظر با گذر زمان، به کار رفته است (ذوالفقاری، ۱۳۹۵، ص ۱۸۳).

ویژگی‌ها (خواص) مانند حالت‌ها هستند، بجز اینکه آنها به‌منزلهٔ شیئ‌های با مالکیت مفهوم‌سازی می‌شوند. پس «حالت‌ها مکانند» و «ویژگی‌ها مالند»، دوگانه‌هایی[5] هستند؛ چون ملکیت و مکان موارد خاصی از یک چیز - هم مکانی - هستند و نیز حالت‌ها و خصوصیات موارد خاصی از ویژگی‌های منسوب به یک شخص‌اند (lakoff, 1993, p.24).

گرادی (2005, p.42) مفهوم «سنگینی» (بار) را «ویژگی طرحواره شیء» می‌داند که یکی از مفاهیم مبدأ پرکاربرد در استعاره‌های شیئی قرآن است. سببیت هم مثل طرحواره تعریف ماهوی خاصی ندارد؛ زیرا رویدادهای علت و معلول متنوع‌اند. لیکاف و جانسون (1999, p. 224) «سببیت» را به این طریق استعاری توضیح می‌دهند: الف- منشأ: سراسیمگی اروپای شرقی ناشی از پایان جنگ سرد اس؛ ب- مولد: ضرورت مادر اختراع است؛ پ- نیروی اجباری: رهبری فدر کشور را از افسردگی

[1] subjective
[2] Superordinate
[3] epistemologically
[4] motor movement
[5] duals

درآورد. سببیت در جمله‌های الف، ب، و پ، به‌ترتیب منشأ، مولد و نیروی اجباری است. به عبارت ساده‌تر، سببیت که مفهوم انتزاعی است، ازطریق سه مبدأ عینی بدن‌مند و تجربه‌مند ساخته می‌شود.

۲-۵. استعاره‌های یکپارچه

هنگامی که در متن چندین استعاره در ارتباط با هم باشند که در مجموع روند علّی (سببی) یا زمانی یک عمل یا رویداد را بیان کنند، با خوشه‌ای از استعاره‌های یکپارچه روبه‌رو هستیم. این خوشه استعاری کمک می‌کند تا مواردی همچون زنجیره‌ای سببی یک عمل یا رویداد، استدلال‌های نقیض و راه‌حل‌های برای حل مسئله به‌صورت منسجم و یکپارچه بیان شوند (Musolff[1], 2004, cited in Kimmel, 2010, p.106). در نمونهٔ زیر، واژه‌هایی که ایرانیک نوشته شده‌اند، دو استعاره‌اند و به‌طور یکپارچه به کار رفته‌اند:

– تونی بلر دیشب *خنجری به قلب* اساسنامه اتحادیه اروپا *زد*. ولی نخست‌وزیر *نتوانست اعلام کند که قربانی‌اش بالاخره مرده است*. ... این به توری فاکس، دکتر پیشین، واگذار شد که *نبض اساسنامه را چک کند* (Kimmel, 2010, p.107).

۳. تحلیل داده‌ها

استعاره‌های شیئی در قرآن در پژوهش حاضر به چهار دسته تقسیم شده‌اند، شامل ۱. رابطهٔ انسان با خداوند؛ ۲. رابطهٔ انسان با دیگران؛ ۳. رابطهٔ انسان با طبیعت؛ ٤. رابطهٔ انسان با خودش است. در این مجموعه تعداد ۱۷ استعاره شیئی با مجموع فراوانی ۳٤ استخراج شده‌اند که در جدول زیر آورده شده‌اند. هر جدول مطابق با سؤالات پژوهش شامل مفاهیم مقصد، فراوانی استعاره‌ها، ارجاع به عبارات استعاری همراه با نام سوره و شماره آیه و ذکر چند آیه همراه با ترجمه آن در مقاله است. شایان ذکر است به دلیل محدودیت حجم مقاله، در جدول تنها فراوانی آیه‌ها در پیکره ثبت شده‌اند، ولی همگی تحلیل شده‌اند. آیات تحلیل‌شده همراه با ترجمهٔ آنها در پیوست ذکر شده‌اند.

در ادامه به بررسی روابط چهارگانهٔ مذکور و شیوهٔ مفهوم‌سازی استعاری آنها پرداخته شده است: ابتدا جدول‌ها و سپس توضیحات جدول‌ها به‌ترتیب شماره‌های ردیف جدول آورده می‌شوند. در این بخش، چهار نوع رابطهٔ انسان تبیین شده‌اند که به‌صورت چهار کلی‌اند و با هم پیوند دارند؛ به این‌صورت که در چارچوب هر پیکربندی کل (ویژگی ساختاری طرحواره شیئی)، مفاهیم مقصد، با رابطهٔ جزء – کل که با یک پیکربندی دارند، مشخص و تبیین می‌شوند.

مفاهیم انتزاعیِ مقصدِ استعاره‌های شیئی به همراه کانون استعاری و بسامد وقوع آنها در سوره‌های جزءهای بیست و ششم تا سی‌ام قرآن مجید به‌ترتیب در جدول‌های (۱) تا (٤) زیر آمده‌اند. پس از هر جدول، تحلیل و توضیح مفاهیم استعاری مربوط به آن ارائه شده است.

۳-۱. پیکربندی رابطهٔ شخص با خداوند

این بخش دربردارندهٔ ٤ مفهوم در حوزهٔ مقصد است که پیکربندی استعاری رابطهٔ انسان با خداوند را

[1] موسولف

نشان می‌دهد.

جدول (۱). مقصد و کانون استعاری در پیکربندی رابطهٔ شخص با خداوند به همراه فراوانی و سوره: آیه

ردیف	مفهوم مقصد	کانون استعاری	فراوانی	نام سوره: شماره آیه
۱	عذاب	به ملکیت کسی در می‌آید	۲	تغابن: ۵، حشر: ۱۵
		حرکت می‌کند و پیش شخص می‌آید	۱	نوح: ۱
۲	آیه (معجزه، برهان)	همراه/نزد پیامبران‌اند	۲	صف: ٦، تغابن: ٦
۳	پیام	«آشکار و دیدنی» «رسانده می‌شوند»	۱	تغابن: ۱۲
٤	طغیان (و کفر)	چیزهای چرکین	۱	نازعات: ۱۸

... وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِیم (حشر/۱۵) «... و آنان را عذاب دردناکی خواهد بود».

۱. در سوره‌های تغابن: ۵ و حشر: ۱۵ عذاب به‌مانند «شیئی مال آنها» می‌شود. در سوره نوح: ۱ عذاب دردناک حرکت می‌کند و پیش شخص می‌آید. در سوره‌های حشر: ۱۵ و (تغابن: ۵)، حرف لام در عباراتی که با عذاب به کار بروند (له، لهم و لکم)، معنای شبه‌مالکیت است. لام شبه‌مالکیت «برای اختصاص‌دادن چیزی به کسی یا چیز دیگر به کار می‌رود» (سیوطی، ۱۳۷۸، ص۲٤۷)؛ بنابراین، عذاب به‌مثابهٔ شیئی است که به افرادی اختصاص دارد که دچار عذاب شده‌اند. این آیات نمود زبانی استعاره «رویداد شیء است» و زیراستعاره آن یعنی «عذاب شیء است» است (ذوالفقاری، ۱۳۹۵، ص ۱۸٦).

۲. در سوره‌های صف: ٦ و تغابن: ٦، «آیات» «همراه» پیامبران است.

*... إِنَّما عَلی رَسُولِنَا الْبَلاغُ الْمُبِین (تغابن: ۱۲) *«... بر پیامبر ما فقط پیام‌رسانیِ آشکار است».

۳. در سوره تغابن: ۱۲ «پیام‌ها» «رسانده می‌شوند»؛ و این پیام‌ها «دیدنی و آشکار» (صفت اشیاء) هستند. «روشن و آشکار» نمونه‌ای از نگاشت فرعی از «دانستن دیدن است» است و خود این نگاشت فرعی‌ای از «اندیشیدن درک‌کردن است»، و نیز «ایده‌ها چیزهای درک‌کردنی هستند»، و سرانجام «ذهن بدن [جسم] است» است (جانسون و لیکاف، ۱۳۹٤، ص۱۰۱-۱۰۰؛ Lakoff, & Johnson, 1999, p.260)به‌عبارت دیگر، ما چیزها را به این علت درک می‌کنیم که در حوزهٔ دید ما هستند: نخست، روشن و آشکار می‌بینیم و سپس درک می‌کنیم.

فَقُلْ هَلْ لَکَ إِلی أَنْ تَزَکَّی (نازعات:۱۸) و بگو: آیا سَرِ آن داری که به پاکیزگی گرایی.

٤. در سوره نازعات: ۱۸، از «چرک و کثیفی طغیان و کفر» که به‌مثابهٔ اشیایی چرکین‌اند، پاک می‌شویم. منظور از «تزکی» پاک‌شدن از «قذارت طغیان» – «کفر و طغیان» (بیضاوی، ۱٤۱۸ه.ق، ج۵، ص ۲۸۳)- از راه توبه و برگشت به خدای تعالی و یا اطاعت و ترک معصیت است (طباطبایی، ۱۳۷٤، ج۲۰، ص ۳۰٤). در این آیه، کفر و طغیان رابطه‌های سلبی (منفی) با خداوندند و در تشکیل آنها از طرحواره نیرو در برهم‌کنش با طرحواره شیء استفاده شده است. به‌طور خلاصه، ٤ مفهوم این بخش به‌ترتیب فراوانی بیشتر در آیه به قرار زیر است. عذاب (۳)> آیه (معجزه، برهان) (۲)> پیام، طغیان (و کفر) (هرکدام ۱).

۳-۲. پیکربندی رابطهٔ شخص با دیگران

این بخش دربردارندهٔ ۱ مفهوم مقصد است که پیکربندی استعاری رابطهٔ شخص با دیگران را نشان می‌دهد.

جدول (۲). مقصد و کانون استعاری در پیکربندی رابطهٔ شخص با دیگران به همراه فراوانی و سوره: آیه

ردیف	مفهوم مقصد	کانون استعاری	فراوانی	عبارت استعاری در نام سوره: شماره آیه
۱	دوستی	آن را «می‌افکنند»	۱	ممتحنه: ۱
		خدا دوستی را بین مردم «قرار می‌دهد»	۱	ممتحنه: ۷

عَسَى اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ الَّذِينَ عادَيْتُمْ مِنْهُمْ مَوَدَّة ... (ممتحنه/۷)

«امید است که خدا میان شما و میان کسانی از آنان که [ایشان را] دشمن داشتید، دوستی برقرار کند، ...».

۱. در سوره ممتحنه: ۱ «دوستی» را می‌افکنند و در ممتحنه: ۷، توسط خدا «بین افراد قرار داده می‌شود». «سببیت انتقال است» و «حالت‌ها شیء‌اند» که دو نگاشت در استعاره ساختار رویدادند، دربارهٔ سببیت خداوند در این آیه عمل می‌کند: حالت دوستی را خداوند قرار می‌دهد و سپس بین افراد برقرار می‌شود. به‌طور خلاصه، تبدیل طرحواره‌ها اتفاق افتاده است؛ یعنی این دو طرحواره با هم درک می‌شوند. فراوانی مفهوم دوستی (محبت) ۲ است.

۳-۳. پیکربندی رابطهٔ شخص با طبیعت

این بخش شامل تحلیل جدولی است که ۵ مفهوم مقصد استعاری را در رابطهٔ انسان با طبیعت به‌صورت کل نشان می‌دهد.

جدول (۳). مقصد و کانون استعاری در پیکربندی رابطهٔ شخص با طبیعت به همراه فراوانی و سوره: آیه

ردیف	مفهوم مقصد	کانون استعاری(توضیح بدن‌مندی)	فراوانی	عبارت استعاری در نام سوره: شماره آیه
۱	رویداد(ها) [حادثه(ها)]	رویداد (قیامت) شیء بزرگ و پر از حوادث است	۱	نازعات: ۳٤.
		قیامت «به‌چشم دیده می‌شود»	۱	نازعات: ٤٦.
		رویداد (قیامت) «شیء کوبنده» است	۳	قارعه: ۱، ۲، ۳.
۲	شرّ (مُسْتَطِيرا: انتشار و پخش‌شدگی (راغب اصفهانی، ۱۳٦۹، ص٤۹٥ و بیضاوی، ۱٤۱۸ق، ج٥، ص۲۷۰)، نوعی طرحواره شیئی.)	«منتشر و پاشیده»	۱	انسان: ۷
		عاملی (شیء/شخص) که با انسان «تماس دارد»	۱	معارج: ۲۰
۳	خیر	عاملی (شیء/شخص) که با انسان «تماس دارد»	۱	معارج: ۲۱
٤	مصیبت	رویداد (قیامت) «شیء کوبنده» است	۱	حدید: ۲۲
٥	ساعت قیامت (زمان)	روز سنگین را «پشت سر می افکنند»	۱	انسان: ۲۷

فَإِذا جاءَتِ الطَّامَّةُ الْكُبْرى (نازعات:۳۴) «پس آنگاه که آن هنگامه بزرگ دررَسَد».

۱. در سوره نازعات: ۳٤، «رویداد» به‌مثابه شیئی بزرگ می‌آید. در نازعات: ٤٦، «قیامت» را به‌منزلهٔ شیئی به چشم می‌بینیم. در نازعات: ۳٤ «زمان قیامت به‌منزلهٔ بزرگ‌ترین هستان، «با اهمیت بزرگ است»، اسم‌نگاشت: «رویداد شیء است»؛ یعنی همان استعاره ساختار رویداد به چشم می‌خورد. در اینجا از نسخهٔ

زمانی ناظر ثابت استفاده شده است. حوادث مختلف در سوره قارعه: ۳،۲،۱ به‌صورت شیئی کوبنده به‌نام «قارعه» تصویرسازی شده است. حوادث مختلف در این سوره به‌صورت شیئی کوبنده به‌نام «قارعه» تصویرسازی شده‌اند: حوزهٔ مبدأ، این جسم کوبنده است و حوزهٔ مقصد حوادث مختلف این سوره است. درواقع این استعاره نوعی از «رویدادها کنش هستند» است.

۲. در سوره انسان: ۷، «شرّ» به‌مثابهٔ شیئی، انتشار و پاشیدگی پیدا می‌کند و در معارج: ۲۰، عامل (شیئی/شخص) است که به انسان می رسد و تماس دارد.

۳. «خیر» در معارج: ۲۱، هم عامل (شیئی/شخص) است که با انسان تماس دارد.

٤. در سوره حدید: ۲۲، «مصیبت» به‌منزلهٔ عاملی (شیء یا انسان) است که به انسان می‌رسد.

❋... وَ یَذَرُونَ وَراءَهُمْ یَوْماً ثَقِیلا (انسان: ۲۷).❋ «... و روزی گرانبار را [به غفلت] پشت سر می‌افکنند.»

۵. در انسان: ۲۷، «روز سنگین» را به‌مثابهٔ شیئی پشت سر می‌افکنند. در سوره انسان: ۲۷، استعاره‌های «بی‌اهمیت به‌مثابهٔ پشت سر»؛ «شدت و سختی به‌مثابهٔ سنگینی»، با اسم‌نگاشت: «زمان (روز قیامت) به‌مثابهٔ جسم/شیء سنگین»، مجموعه استعاری یکپارچه‌ای را درست می‌کنند. درکل، ۵ مفهوم این بخش تحلیل با بسامد بیشتر در آیه به‌ترتیب زیر است: رویداد (قیامت) (۵)> شرّ(۲) > خیر، مصیبت، و ساعت قیامت (زمان) (هرکدام ۱).

۳-٤. پیکربندی رابطهٔ شخص با خودش

این بخش دربردارندهٔ ۷ مفهوم در حوزهٔ مقصد است که پیکربندی رابطهٔ انسان با خودش را نشان می‌دهد.

جدول (٤). مقصد و کانون استعاری در پیکربندی رابطهٔ شخص با خودش به همراه فراوانی و سوره: آیه

ردیف	مفهوم مقصد	کانون استعاری (توضیح بدن‌مندی)	فراوانی	عبارت استعاری در نام سوره: شماره آیه
۱	گناهان	برنداشتنِ «بار گناه»	۱	نجم:۳۸،
۲	زمان	«شیء (هستان) متحرک» است.	۵	(محمّد:۱۸)، (نجم:۵۷)، (قمر:۱)، (انسان:۱)، (نازعات:٤۲).
		«شیء (هستان) ثابت» است.	۱	(طلاق: ۲).
		«شیء (هستان) متحرک و هم ثابت» است	۱	نوح: ٤.
۳	اعمال	«شیء یا میزان» هستند	۲	قارعه: ٦، ۸.
٤	بیماری	شیئی که «در دل وجود دارد»	۱	محمّد: ۲۹.
۵	آرامش	خدا آن را «می‌فرستد»	۲	فتح: ٤ و ۱۸
٦	تعصب	کافران آن را در دل «قرار می‌دهند»	۱	فتح: ۲٦.
۷	خلوص	در دل «وجود دارد»	۱	فتح: ۱۸.

❋أَلَّا تَزِرُ وازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرى (نجم:۳۸)❋ «که هیچ بردارنده‌ای بار گناه دیگری را بر نمی‌دارد».

۱. در سوره نجم: ۳۸، هیچ باربردارنده‌ای، «بار گناه» دیگری را برنمی‌دارد. «گناه متناظر با بار» یا «گناه متناظر با سنگینی». طرحواره سنگینی یا خودش را می‌توانیم انگاره‌ای بگیریم و یا ویژگی‌ای از طرحواره شیء است. استعاره متعارف ساختار رویداد، حالت‌های روانی را برحسب حالت‌های جسمی بیان می‌کند. «مشکلات بار است»، مورد خاصی از نگاشت فرعیِ استعاره ساختار رویداد: «مشکلات موانعی هستند» است (لیکاف، ۱۳۹۰، ص ۲۱۲-۲۱۱).

۲. در سوره‌های (محمّد: ۱۸)، (نجم: ۵۷)، (قمر: ۱)، (انسان: ۱)، (نازعات: ٤۲، «زمان» به‌مثابه «شیء و هستانی متحرک» و شخص «ثابت» درنظر گرفته می‌شود و در سوره (طلاق: ۲)، «زمان» به‌مثابهٔ «شیء

و هستانی ثابت» و شخص «متحرک» در نظر گرفته می‌شود. در سوره (نوح: ٤)، زمان به دو صورت هستان (مکان) ثابت و هستان در حال حرکت، مفهوم‌سازی می‌شود. در همهٔ این طرحواره‌ها، طرحوارهٔ انگاره شیء با طرحواره‌های حرکتی و مقصد نقش‌آفرینی می‌کند و جزء جدایی‌ناپذیری از آنها است. در مدل شناختی زمان متحرک، انفعال ناظر، محتوم‌بودن امر زمانی و ناگریزی از روبه‌رویی با آن است (هوشنگی و سیفی پرگو، ۱۳۸۸، ص ٢٦).

۳. در سوره قارعه: ٦و٨، که نمونه‌ای از هم‌وقوعی (هم‌تجربگی) طرحواره‌ها در قرآن مجید است: «اعمال» به‌مثابهٔ شیء / میزان، مفهوم‌سازی شده‌اند. در آیه‌های مذکور، بار و سنگینی طرحواره انگارهٔ شیء یا ویژگی‌ای از این طرحواره‌اند.

٤. در سوره محمّد: ۲۹، «بیماری» به‌مثابهٔ شیئی در دل، وجود دارد؛ این آیه زیراستعاره‌ای از نظام ساختار رویداد است که «حالت‌ها شیء‌اند».

هُوَ الَّذِی أَنْزَلَ السَّکِینَةَ فِی قُلُوبِ الْمُؤْمِنِین ... (فتح:۴) «اوست آن کس که در دل‌های مؤمنان آرامش را فرو فرستاد ...».

۵. در سوره فتح: ٤، خداوند «آرامش» را به‌مثابهٔ شیئی می‌فرستد: خداوند آرامش را به قلب مؤمنان «می‌فرستد»، او سبب اصلی است و بعد مربوط به فرد می‌شود؛ یعنی استعاره‌های یکپارچه «خدا مبدأ است» و «سببیت (علیت) انتقال است»، در این آیه وجود دارد.

٦. در سوره فتح: ٢٦، کافران «تعصب» را در دل خود «قرار می‌دهند».

۷. در سوره فتح: ۱۸، «خلوص» به‌مثابهٔ شیء و ماده‌ای در دل «وجود دارد». این آیه هم زیراستعاره‌ای از نظام ساختار رویداد است که «حالت ها شیء‌اند». ویژگی یادشده در این آیه شریفه نام دیگری از حالت یا ویژگی‌های لیکاف (۱۹۹۳) در استعاره ساختار رویدادند که به‌صورت هستان‌های مفهومی در ملکیت درآمده است؛ یعنی اینکه افراد آنها را دارا هستند، نمایان می‌شوند. می‌توان گفت همهٔ این صفات شیءگون که در درون شخص‌اند، بازنمودی از استعاره ساختار رویدادند.

به‌طور خلاصه، ۷ مفهوم بخش (٤) تحلیل با بسامد بیشتر در آیه به ترتیب زیر مشاهده شد. زمان (۷) > اعمال و آرامش (۲ هرکدام)> گناهان، بیماری، تعصب، و خلوص (هرکدام ۱).

٤. نتیجه‌گیری

پژوهش توصیفی‌تحلیلی حاضر در حوزهٔ معنی‌شناسی شناختی به‌منظور تعیین مهم‌ترین حوزه‌های مقصد در استعاره‌های مفهومی شیء‌بنیاد و تبیین‌شناختی آنها همراه با تعیین بسامد وقوع آنها در جزءهای بیست و شش تا سی‌ام قرآن مجید انجام شده است. نتایج به‌دست‌آمده از تحلیل استعاره‌های جزءهای یادشده در دو بخش «مفهوم مبدأ استعاره‌های شیئی» و «مفاهیم مقصد استعاره‌های شیئی» به شرح ذیل آورده شده‌اند:

مفهوم مبدأ استعاره‌های شیئی

درواقع فقط یک طرحواره انگاره‌ای «شیء» حوزه مبدأ تحقیق حاضر را تشکیل می‌دهد. این ویژگی‌ها و ساختار شیء -نحوهٔ تعامل بدن‌مند و

تجربی ما با اشیا (آوردن، دیدن، لمس، و...)– است که با بسامد ۳٤ در محدودهٔ پژوهش رخ داده است و این حاکی از ساختارمندی طرحوارهٔ شیء و کفایت مفهوم‌سازی آن در قرآن است. در بخش تحلیل این مبدأ زیر عنوان کانون استعاری (توضیح بدن‌مندی) ثبت شده است. نگاشت این مبدأ شیئی برای مفهوم‌سازی مقاصد، به پیکربندی و کل‌هایی منجر شده است که استعارهٔ شیئی نام دارد.

طرحواره انگاره‌ای شیء نقش اصلی را در مفهوم‌سازی سه مقصد سببیت، حالت‌ها، و رویدادهای متحرک در قرآن دارد. طرحوارهٔ انگاره شیء به‌تنهایی در مفهوم‌سازی مقاصد قرآنی به‌کار نمی‌رود؛ بلکه در برهمکنش با سایر طرحواره‌ها این مهم انجام می‌پذیرد. طرحوارهٔ انگاره‌ای شیء همچنین نقش اصلی را در به وجود آمدن استعاره‌های یکپارچه در عبارت‌های استعاری قرآن دارد. مفاهیم «آیات»، و «پیام»، که با هم‌وقوعیِ طرحوارهٔ انگاره‌ای غیرحسی و طرحوارهٔ انگاره‌ای شیئی مفهوم‌سازی شده‌اند را نمی‌توان با استعارهٔ ساختار رویداد تحلیل کرد؛ زیرا اینها مفاهیم اصیل دینی‌اند که در تجربهٔ همگانی نمی‌گنجند. *ظرف* با توجه به داده‌های پژوهش زیر عنوان *طرحواره شیء* قرار داده می‌شود؛ یعنی ابتدا قلب *مرکز* بدن و نیز *جزئی* از بدن است و سپس این به قلب معنوی نگاشت می‌شود و تبدیل به جایگاه بسیاری از مفاهیم مقصد (بیماری، آرامش، تعصب و خلوص) در چهار رابطه پژوهش حاضر می‌شود. استعاره‌های شیئی (پیکربندی‌ها) در قالب مفاهیم مقصد نمود دارند که تبیین‌شناختی و تحلیل شده‌اند. این سخن بدان معنا است که ذهن و بدن در مفهوم‌سازی برهمکنش دارند و مفاهیم اساس و پایهٔ مجزا و واحدی ندارند؛ یعنی ماهیت مفاهیم همزمان بدنی و ذهنی است.

مفاهیم مقصد استعاره‌های شیئی

دسته‌بندی مفاهیم مقصدِ استعاره‌های شیئی در چهار گروه زیر انجام شد.

الف– مفاهیم مقصد: رابطهٔ شخص با خدا

از یک نظر مفاهیم مقصد بخش (٤–۱) را می‌توان به دو دسته کلی ۱. پیوند (رابطه) مستقیم با خدا و ۲. رابطه باواسطه (ی پیامبران) تقسیم کرد. این نکته درخور ذکر است این تقسیم‌بندی مطابق با بافت کاربرد در متن قرآن و منابع تفسیری موجود است. همچنین این تقسیم‌بندی غالب روابط را نشان می‌دهد و مسلماً خط قاطعی بین نوع تقسیم‌بندی نمی‌توان کشید.

۱. رابطهٔ مستقیم مفاهیم استعاری با خداوند: این مفاهیم که به‌صورت شیء مفهوم‌سازی می‌شوند و بی‌واسطه در اختیار بشر قرار می‌گیرند، طغیان (و کفر) و عذاب‌اند. مفهوم «طغیان» به‌واسطهٔ گناه با خداوند ارتباط دارد. به عبارت دیگر، ما با این مفاهیم رابطهٔ سلبی با خدا داریم.

۲. رابطهٔ مفاهیم باواسطه (ی پیامبران): این مفاهیم شیئی هم، از طرف خداوند در اختیار انسان قرار داده شده است. به عبارتی ازطریق این مفاهیم استعاری با خداوند رابطه داریم: آیات (معجزها و یا دلائل)، مفاهیم شیئی‌اند که خداوند ازطریق پیامبران برای ما «آورده می‌شوند». «آیات» «همراه» پیامبران است و «پیام‌ها»، «رسانده می‌شوند».

ب- مفاهیم مقصد: رابطهٔ شخص با دیگران

«دوستی (محبت)» با توجه به بافت کاربردی آیه‌ها مفهوم شیئی است که رابطهٔ دوطرفه بین شخص و دیگران است و در ممتحنه: ۷ سبب این رابطه خداوند است.

پ- مفاهیم مقصد: رابطهٔ شخص با طبیعت

به نظر می‌رسد مفاهیم این بخش، استعاره‌های شیئی باشند که فقط پیوند و رابطهٔ یک‌طرفه با شخص را بیان می‌کنند. دو مفهوم «شرّ» و «خیر» بنابر کاربرد آنها، می‌تواند عامل شیئی / انسانی باشد. رویدادها، شرّ - که نوعی طرحوارهٔ شیئی است (پاشیدگی) - مصیبت و ساعت قیامت (شیئی سنگین)، مفاهیمِ این رابطه را بیان می‌کنند.

ت- مفاهیم مقصد: رابطهٔ شخص با خودش

آرامش مفهومی است که خداوند آن را به قلب معنوی می‌فرستد. این مقصد شیئی علاوه بر اینکه پیوند شخص را با خودش بیان می‌کنند، ارتباطی هم با خالق دارند؛ یعنی ارتباطات درهم‌تنیدهٔ شخص با خودش و با خداوند را می‌رساند. «*زمان*»، در تعداد شایان توجهی (۷ آیه) در جدول (٤-٤) به‌عنوان تجربه‌ای درونی و ذهنی، شخص - بنیاد است. گاهی ناظر متحرک و گاهی ناظر ثابت است و گذشت زمان بستگی به حالات درونی ما دارد. گناهان، خلوص (صدق نیت)، اعمال که دارای وزن‌اند، بیماری، تعصب و خلوص هم هستان‌های شیئی‌اند که در قلب وجود دارند.

عذاب، آیه، رخداد قیامت، شر، اعمال، آرامش، و زمان مفاهیم استعاری پرکاربرد در ۵ جزء آخر قرآن کریم‌اند که با طرحوارهٔ انگاره‌ای شیئی ساخته شده‌اند. پیام، طغیان (و کفر)، دوستی، خیر، مصیبت و ساعت قیامت (زمان)، گناهان، بیماری، تعصب و خلوص نیز مفاهیمی استعاری‌اند که هرکدام ۱ بار کاربرد داشته‌اند.

در کل ترتیب وقوع بسامد استعاره‌های شیئی از بیشتر به کمتر، رابطهٔ انسان با خودش (۷ مفهوم مقصد با فراوانی ۱۵)، با طبیعت (۵ مفهوم مقصد با فراوانی ۱۰)، با خداوند (٤ مفهوم مقصد با فراوانی ۷) و رابطه با دیگران (۱ مفهوم مقصد با فراوانی ۲) در محدوده پژوهش مشاهده شد. مطابق این یافته‌ها بیشترین فراوانی مربوط به مفاهیمی است که رابطهٔ انسان با خودش را بیان می‌کنند و کمترین فراوانی مربوط به همین رابطه با دیگران است و این به معنای اهمیتِ بیشینهٔ شناخت و پرداختن به خود نسبت به دیگران در ۵ جزء پایانی قرآن است.

مطابق با تحلیل داده‌های پژوهش، در همهٔ مفهوم‌سازی‌ها از واژه‌های بدن‌مند استفاده شده است که به ترتیب بسامد شامل فعل (به‌مانند حرکت‌کردن، قراردادن و...) اسم (میزان، شیء بزرگ ...)، صفت (کوبنده، منتشرشده) و حرف اضافه (به‌مانند همراه) هستند. طرحوارهٔ شیء ابزار نگاشت این بدنمندی به مفاهیم انتزاعی قرآن است. به عبارت دیگر، این پژوهش دلیلی بر این مدعای زبان‌شناسی شناختی است که استعاره عمدتاً بر تناظر در تجربهٔ بدن‌مند استوار است و نه بر شباهت (لیکاف، ۱۳۹۰، ص ۲۱۷). مفاهیم تجارب بدنمند مبدأ نه‌تنها مفاهیم انتزاعی دینی در قرآن را انتزاع‌زدایی می‌کنند - یعنی برای تفهیم به کار می‌روند - در مجموعه‌ها و پیکربندی‌هایی منظم، در نظام استعاره ساختار رویداد، رابطهٔ زنده و پویای انسان را با خدا، خود، طبیعت و دیگران تعیین می‌کنند. این روابط مبین فرهنگ و ایدئولوژی و جهان‌بینی اسلام نسبت به چهار موضوع

پیش‌گفته است. چیستی، هویت و نتایج اعمال، رفتار و افکار و قیامت انسان در استعاره‌های شیئی پژوهش نمایان شد. این سخن بدان معنی است که استعارهٔ مفهومی شیئی علاوه بر دارابودن بلاغت و زیبایی سخنِ استعاره سنتی، همچنین دارای بُعدی است که آن را از استعارهٔ سنتی متمایز می‌سازد و آن ارائهٔ کیفیت ساختار رابطه چهار مُشارک زندگی یعنی خداوند، خود انسان، دیگران و طبیعت است.

قدردانی

این مقاله از رسالهٔ دوره دکتری زبانشناسی همگانی دفاع شده در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی و در قالب طرح تحقیقاتی مصوب و با حمایت صندوق حمایت از پژوهشگران و فناوران کشور استخراج شده است. نویسندگان بر خود لازم می‌دانند مراتب تشکر صمیمانه خود را از این صندوق اعلام نمایند.

کتابنامه

The Holy Qur’an. (1418 AH/1997). Translation of the Qur'an (Fouladvand). (Translated by Mohammad Mehdi Fouladvand). Tehran: Office of Historical Studies and Islamic Education**.** [In Persian].

Banha, M. Sh. A. (2006). The Metaphorical Concept “Life is a Journey” in the Qur’an: a Cognitive-semantic Analysis. Retrived from: http//:www.metaphoric.de/10/shokr.pdf.

Baydawi, Abdullah bin Umar. (1418 AH/1997). 'Anwar Al-Tanzil wa 'Asrar Al-Ta’wil (Tafasir Al-Baydawi) (Vol. 5). Lebanon-Beirut: Dar 'Iihya' Al-Turath Al-‘Arabiya. [In Persian].

Charteris-Black, J. (2004). Corpus Approaches to Critical Metaphor Analysis. Basingstoke: Palgrave Macmillan.

Cienki, A. (2009). Some Properties and Groupings of Image Schemas in Lexical and Syntactical Constructions and the Construction of Meaning. Verspoor, M, H. K. Donglee & E. Sweetser (Eds.). Amsterdam: John Benjamins Publishing Company.

Clausner, T.C. & Croft, W. (1999). Domains and image schemas. Cognitive Linguistics, (10)1,1-31.

Darzi, Q., Qaramalaki, A., & Mirdehghan, M. (1396/ 2018). A Reflection on the Effective Patterns of Cognitive Linguistics in Interdisciplinary Studies with Emphasis on the Qur’anic Term *Shakeleh*. Quranic Studies & Islamic Culture. 1 (2), 25-52. [In Persian].

Diez Velasco, O.I. (2001-2). Metaphor, Metonymy, and Image Schemas: An Analysis of Conceptual Interaction Patterns. Journal of English Studies, (Volume 3), 47-63.

El-Sharif, A. (2011). A Linguistic Study of Islamic Religious Discourse: Conceptual Metaphors in the Prophetic Tradition. (PhD Thesis), London: Queen Mary University. Available online m http:// qmro.qmul.ac.uk /jspui/handle/ 123456789/2417.

Evans, V. & Green, M. (2006). Cognitive Linguistics: An Introduction. Edinburgh: Edinburgh University press.

Ghaemi, M. & Zolfaghari, A. (1395/2017). Image Schemas in Domain of the Worldly and Other worldly Life Journey in the Qur'an. Literary Qur’anic Researches, 4 (3), 22-1. [In Persian].

Ghaeminia, A. (1390/2012). The Cognitive Semantics of the Quran. Tehran: Qur’an Research Center and Islamic Culture. [In Persian].

_____. (1396/2018). Conceptual Metaphors and Spaces of the Quran. Tehran: Quran Research Center and Islamic Culture. [In Persian].

Ghorashi Bonabi, A.A. (1375/1997). Interpretation of Ahsan al-Hadith. Tehran: Beast Foundation. Publishing

metaphor, and beyond. Journal of Pragmatics, (42), 97–115. Available online at www.sciencedirect.com.

Kövecses, Z. (2010). Metaphor: A Practical Introduction. Oxford: Oxford University Press. Second Edition.

_____. (2005). Metaphor in Culture, Universality and Variation. New York: Cambridge University Press.

Lakoff, G. & Johnson, M. (1980/2003). Metaphors We Live By. Chicago: University of Chicago Press.

Lakoff, G. & Turner, M. (1989). More Than Cool Reason: A Field Guide to Poetic Metaphor. Chicago: University of Chicago Press.

Lakoff, G. (1987). Women, Fire and Dangerous Things, What Categories reveal about the Mind. Chicago: The University of Chicago Press.

_____. (1993).The contemporary theory of metaphor. Metaphor and Thought. A. Ortony (Ed.). (pp. 202-51). Cambridge: Cambridge University Press. Second Edition.

Lakoff, G. & Johnson, M. (1999). Philosophy in the Flesh. New York: Basic Books.

Lakoff. G. (1390/2012).The Contemporary Theory of Metaphor. (Farzan Sojoodi). In Metaphor: the Basis of Thought and Aesthetic Device. By the efforts of Farhad Sassanid. Tehran: Soureh-e Mehr Publications. Second Edition. 135-230. [In Persian].

Ma'alouf, L. (1384/2006). A Modern Comprehensive Dictionary. Al- Monjed Translation (Ahmad Sayyah). Tehran: Islam Publications. [In Persian].

Motahhari, M. (1382/2004). Islam and the Needs of Time (Volume II). Tehran: Sadra Publications. [In Persian].

Pour Ebrahim, Sh. (1388/2010). A Linguistic Analysis of Metaphor in Qur'an: The Contemporary Theory of Metaphor (Cognitive Framework). (PhD Thesis), Tehran: Tarbiat Modares University. [In Persian].

Center. [In Persian]. [In Persian].

Gibbs Jr, R.W. & Colston, H.L. (2006). The Cognitive Psychological Reality of Image Schemas and Their Transformations. In Cognitive Linguistics: Basic Readings. Dirk Geeraerts and Rene´ Dirven, John R. Taylor (Eds.). (pp. 239-268). Berlin: Mouton de Gruyter.

Grady, J.E. (2005). Image schemas and perception: Refining a definition. In From perception to meaning: image schemas in cognitive linguistics. B. Hampe & E.J. Grady (Eds). (Pp. 35-55). Berlin: Mouton de Gruyter.

Guarratz, D. (1393/2015). Theories of Lexical Semantics. (Translated by Kourosh Safavi). Tehran: Elmi publication. [In Persian].

Hampe, B. (2005). From perception to meaning: Image schemas in Cognitive Linguistics. Beate Hampe & Joseph E. Grady (Eds). Berlin: Mouton de Gruyter.

Hooshangi, H., Saifi Pargo, M. (1388/2010). Conceptual Metaphors in the Qur'an from the Viewpoint of Cognitive Linguistics. Quranic and Hadith sciences: The Journal of Science and Education of the Holy Qur'an, 1 (3), 34-9. [In Persian].

Johnson, M. & Lakoff, G. (1394/ 2016). Cognitive Linguistics Defense of Embodied Realism. (Reza Nilipour). In Cognitive Linguistics: The Second Epistemological Revolution in Linguistics. Reza Nilipour. Tehran: Hermes Publications. 85-115. [In Persian].

Johnson, M. (1987). The Body in the Mind: The Bodily Basis of Meaning. Imagination, and Reason. Chicago: University of Chicago Press.

Johnstone, B. (2008). Discourse Analysis (Second Edition). Malden: Blackwell Publishing Ltd.

Kimmel, M. (2010). Why we mix metaphors (and mix them well): Discourse coherence, conceptual

Pour Ebrahim, Sh., Gulfam,A., Aggaglzadeh, F. & Kord Zaferanlukambozia, A. (1388/2010). Linguistic Study of the Up/Down Oriemtational Metaphors in the Qur'anic Language: Cognitive Semantic Approach. Journal of the Iranian Association of Arabic Literature, Issue 12, 55-81. [In Persian].

Ragheb Esfahani, H. (1369/ 1991). Translation and Study of Words of the Qur'an with the Literal and Literary Interpretation of the Qur'an. (Gholamreza Khosravi Hosseini). Tehran: Mortazavi. [In Persian].

Sabbagh, T. (1385/2007). La Métaphore Dans le Coran/ The metaphor in the Qur'an. (Seyyed Mohammad Marashi). Tehran: Negah-e Mo'aaser. [In Persian].

Saeed, J.I. (2009). Semantics. (Third Edition). Malden: Blackwell Publishing Ltd.

Safavi, k. (1392/2014). An Introduction to Semantics. Tehran: Islamic Art and Culture Institute. [In Persian].

Santibáñez, F. (2002). The Object Image-Schema and Other Dependent Schemas. Atlantis. Vol. Xxiv No. 2. ISSN 0210-6124. Pp 183-201.

Siouti, J. (1378/2000). Al-Behjat al-Marzia. Mostafa Hosseini Dashti (glossary writer). Qom: Ismailian Foundation. [In Persian].

Steen, G. (2002).Towards a Procedure for Metaphor Identification. Language and Literature. Vol 11(1): 17–33. [0963–9470 (200202) 11:1; 17–33; 020842].

Tabatabaei, M.H. (1374/1996). Translation of Al-Mizan Interpretation. (Mohammad Bagher Mousavi). The Society of Teachers of Qom Seminary: Islamic Publications Office. (In the Noor Comprehensive Commentary Collection Ver 3. Computer Research Center of Islamic Sciences. 1394. [In Persian].

Trim, R. (2007). Metaphor Networks: The Comparative Evolution of Figurative Language. Houndmills: Palgrave Macmillan.

University Press Ltd.

Yegane, F**.,** & Afrashi, A. (1395/2017). Orientationall Metaphors in the Qur'an with a Cognitive Approach. Language Related Research. V.7 (5), 193-216. [In Persian].

Zolfaghari, A. (1395/ 2017). Analysis of Predominate Order on Conceptual Metaphors of Worldly and Other worldly Life in the Qur'an The Worldly And The Hereafter-In The Qur'an. (PhD Thesis), Hamedan: Bu-Ali Sina University. [In Persian].